

● پیرامون نفوذ و تأثیر

شعر حافظ بر ادبیات و فرهنگ شبه قاره هند

زین قندپارسی که به بنگاله می رود...

■ دکتر بدیع الله دبیری نژاد

شکر شکن شوند همه طوطیان هند

زین قند پارسی که به بنگاله می رود (۱)

مولانا نظام الدین عبدالرحمن جامی، عارف و شاعر قرن نهم ه.ق در کتاب نفحات الانس خود، آخرین فردی را که مورد بحث قرار می دهد و کتاب را با شرح احوال این عارف بنام به پایان می آورد حافظ شیرازی است. وی چنین می گوید:

«وی لسان الغیب و ترجمان الاسرار است، بسا اسرار غیبیه و معانی حقیقیه که در کسوت صورت و لباس مجاز باز نموده، هر چند معلوم نیست که وی دست ارادت پیری گرفته و در تصوف بیکی از آن طائفه نسبت درست کرده باشد، اما سخنان وی چنان بر مشرب این طائفه واقع شده است که هیچکس را بآن اتفاق تيفتاده.

یکی از عزیزان سلسله خواجگان قدس الله تعالی اسرارهم، فرموده است که هیچ دیوان به از دیوان حافظ نیست اگر مرد صوفی باشد، و چون اشعار وی از آن مشهورتر است که بایراد احتیاج داشته باشد «چرم عنان قلم از آن مصروف می گردد. وفات وی در سنه اثنین و تسعین و سبع مائه بوده است رحمه الله تعالی» (۲)

خواجه شمس الدین محمد بن محمد بن محمد حافظ شیرازی، یکی از بزرگترین شاعران نغزگوی واز سنارگان فروزان آسمان ادب فارسی و از اعظام گویندگان و سرایندگان و از اجله اکابر عرفای جهان است. به قول محمد گلندام که نخستین جامع دیوان اشعار این شاعر عارف و دوست و همدرس اوست، نام و عناوین وی را: مولانا الاعظم، مفخر العلماء، استاد نحاریر الادبا، شمس الملة والدين محمد الحافظ

■ امروز در هند هزاران نسخه از دیوان

حافظ را به خطوط و اقلام مختلف

خطی در مجموعه های

شخصی و دولتی و در کتابخانه های

بزرگ و در دانشگاه های آن

سرزمین می توان یافت

الشیرازی آورده است. به قول محمد گلندام، پس از سپری کردن دوران کودکی و رسیدن به مرحله تمیز و عشق به کسب و تحصیل کمالات، او را به مکتب خانه کشانید و به گفته صاحب تذکره میخانه، وی چندگاهی ایام را بین کسب و معاش و آموختن و تحصیل سواد می گذرانید. پس از این دوره، در جرگه طالبان علم درآمد و در مجالس ادبای زمان، در شیراز حاضر می شد و به تتبع و تفحص در کتب اساسی علوم شرعی و ادبی از قبیل کشف زمخسری و مطالع الانظار قاضی بیضاوی و مفتاح العلوم سکاکی و امثال آن پرداخت و از مجالس قوام الدین حسن اصفهانی یا شیرازی متوفی به سال ۷۷۲ ه.ق که در مجموعه ها و نوشته ها به این الفقیه نجم معروف و مشهور است و در قرآات سبعة و در فقاہت از اعظام علمای زمان بوده است بهره فراوان گرفته است. درست است که شیراز محل تربیت و پرورش حافظ در عصر او، وضع سیاسی آرام و ناپتی نداشت لیکن با وجود این، یکی از مراکز بزرگ علمی و ادبی جهان اسلامی به حساب می آمد و حافظ در این شهر ادب پرور و در این محیط که هنوز مجمع علماء و فضلا و ادبا و شعرا بوده است به کسب دانش و تحصیل کمالات علمی مشغول گردید و تا جایی که در بین همه عرفا و شعرا و ادبای عصر خویش مشهورتر و معروفتر شد. شهرت حافظ نه تنها در ایران بلکه در بسیاری از نقاط جهان چشمگیر و قابل توجه است. به خوبی آگاهیم پس از حمله اعراب به ایران و مهاجرت بعضی پارسیان به نقاط مختلف جهان بالاخص به شبه قاره هند و همین طور در زمان سلاطین غزنوی و غوری و به ویژه در عصر سلطان محمود غزنوی و به دنبال آن در دوره مغول و تیموری و در زمان صفوی، زبان و ادبیات فارسی در آن سرزمین پهناور انتشار یافت و پس از فتح لاهور و پنجاب به وسیله بابر به سال ۹۳۲ ه.ق) و تأسیس حکومت بابریان و مغولی هند در آن مرز و بوم (که اعقاب وی توانستند به مدت سیصدسال در هند حکومت کنند) همواره به زبان شیرین فارسی توجه و عنایت داشتند. بابر و فرزندش همایون و نوه اش اکبر شاه و پسر اکبر شاه، جهانگیر شاه و اعقاب آنان، از بزرگترین حامیان ادب و فرهنگ زبان فارسی و طرفداران جدی این زبان به شمار می آیند و حتی جمع کثیری از امراء و شاهان هندی به زبان فارسی تحصیلات خود را به پایان آوردند و پیوسته دیوانها و مجموعه های شعری شعرای بزرگ ایرانی را در مجامع و مجالس ادباء و سخنگویان و سخنوران و فضلاء می خواندند. در دربار آنان به زبان فارسی سخن گفته می شد. اغلب این شاهان و بزرگان خود به زبان فارسی شعر می سرودند. نه تنها شاهکارهای ادب فارسی مثل شاهنامه فردوسی، گلستان سعدی و غزلیات حافظ شیرازی و کتب فراوان علمی، ادبی و تاریخی ایران در آن سرزمین منتشر گردید بلکه تعداد زیادی از شعرای ایرانی الاصل به آن سرزمین پهناور سفر کردند و در کمال آسایش و آرامش، با عزت و حرمت تمام، آزادانه به سرودن اشعار پرداختند و صدها تن از سرایندگان بزرگ ایران زمین در آن سرزمین، شهرت و معروفیت زیاد یافتند که اگر در میان همه شعرا و فضلاء ایرانی از لحاظ شهرت و معروفیت بررسی و تحقیق به عمل آید تنها عارف و شاعری که قدر و منزلتش بیش از دیگران شناخته شده و مکان و حرمتش نزد همگان چشمگیر است، عارف ربانی حافظ شیرازی است.

- شهرت حافظ به طور کلی در جهان و بالاخص در شبه قاره هند، نسبت به جوامع دیگر بیشتر و ملموس تر است. یسه خوبی می دانیم حافظ از سلطان غیاث الدین بن سلطان سکندر، حاکم و فرمانروای مقتدر بنگال که در سال ۷۶۸ (هـ.ق) بر تخت سلطنت بنگال جلوس، به خوبی یاد می کند و می فرماید:

«حافظ زشوق مجلس سلطان غیاث دین غافل مشو که کار تو از ناله می رود»
علت و سبب، آن بود که سلطان غیاث الدین، بنابر مشهور مصراعی را به شرح زیر ساخت.

«ساقی حدیث سرو و گل و لاله می رود» و آن را جهت تکمیل و تنظیم برای حافظ فرستاد و از او خواست تا این مصراع را کامل کند. حافظ پس از تکمیل آن، همه غزل را برای وی فرستاد:

«ساقی حدیث سرو و گل و لاله می رود»
وین بحث با ثلاثه غساله می رود
می ده که نوعروس چمن حد حسن یافت

کار این زمان زصنعت دلالة می رود
شکرشکن شوند همه طوطیان هند
زین قند پارسی که به بنگاله می رود

طن مکان ببین و زمان در سلوک شعر
کین طفل یک شبه ره یکساله می رود
آن چشم جاودانه عابد فریب بین

کش کاروان سحر زدنباله می رود
خوی کرده می خرامد و بر عارض سمن
از شرم روی او عرق ژاله می رود

از ره سرو بهشوه دنیا که این عجوز
مکاره می نشیند و محتاله می رود
باد بهار می وزد از گلستان شاه

وز ژاله باده در قدح لاله می رود
حافظ زشوق مجلس سلطان غیاث دین
غافل مشو که کار تو از ناله می رود

(نقل از حافظ جلالی نائینی و دکتر نذیر احمد)
همان طور که ملاحظه می شود در انتهای این غزل معروف، شاعر اسمی از همین سلطان «غیاث الدین»

برده است که نه تنها سلطان غیاث الدین فرمانروای بنگال، بلکه سلطان محمود دکنی، پسر علاء الدین حسن کانگو بهمنی و وزیرش میرفیض الله انجو از جمله کسانی بوده اند که نسبت به شعر و ادب فارسی و توجه به شعراء و عرفا کمال عنایت را داشتند و این

پدان سبب است که از دیرباز، از زمانی که پارسیان به آن سرزمین سفر کردند و در دوره های غزنوی، مغول، تیموری و بالاخص در دوره صفوی، زبان و ادبیات فارسی، در آن سرزمین پهناور انتشار یافت.

فرمانروایان و بزرگان پارسی دان آن سرزمین به زبان شیرین فارسی و ادبیات دلنشین آن عنایت تمام داشتند و سعی می کردند به زبان فارسی بیش از پیش توجه کنند تا بتوانند با آموختن و فراگرفتن این زبان و

با مطالعه دیوانهای شعرا و آثار منثور نویسندگان و سرایندگان ادب و فرهنگ فارسی نظیر گلستان و بوستان، شاهنامه و غزلیات حافظ شیرازی بهره

فراوان گیرند و به همین دلیل بوده است که از دیرباز بدو ستاره فروزان و درخشان و افتخار آفرین آسمان ادب ایران و جهان یعنی سعدی و حافظ شیرازی توجه داشتند و از آنان دعوت به عمل آوردند که به آن

سرزمین مسافرت کنند. و شاید توجه زیاد حکما و وزراء و سخندانان و شعرشناسان این شبه قاره

بالاخص عنایت سلطان محمود دکنی، پسر علاء الدین حسن کانگو بهمنی و وزیرش میرفیض الله انجو سبب گردید تا حافظ قصد سفر به دکن نماید. وقتی این خبر به گوش وزیر سلطان محمود دکنی یعنی میرفیض الله رسید، در کمال غرور و افتخار، اسباب و وسائل سفر حافظ را فراهم آورد و چنین پیام داد:

«که اگر به این حدود تشریف شریف ارزانی فرموده مملکت دکن را بوجود فیض بخش خویش رشک فردوس برین گردانند اهالی این دیار شکر قدوم محنت لزوم بجای آورده قرین حصول مطالب و مقاصد روانه شیراز خواهند نمود» (۳)

به خوبی مطلع هستید، با این که حافظ از شیراز به هرمز رفت و در کشتی محمودشاهی نشست، متأسفانه، این سفر به علت شورش و طغیان دریا و تلاطم امواج میسر نشد و مجبور به بازگشت به شیراز گشت و در مراجعت به شیراز غزل زیر را سرود و برای وزیر سلطان، میرفیض الله انجو فرستاد:

دمی با غم بسر بردن جهان یکسر نمی آرد
بمی بفروش دلق ما کزین بهتر نمی آرد
بکوی می فروشانش بجای بر نمی گیرند

زهی سجاده تقوی که یک ساغر نمی آرد
رقیب سرزنشها کرد کز این باب رخ برتاب
چه افتاد این سرما را که یک افسر نمی آرد

شکوه تاج سلطانی که بیم جان در آن باشد
کلاهی دلکش است اما بترک سر نمی آرد
بس آسان می نمود اول غم دریا بیوی سود

غلط گفتم که این طوفان بصد گوهر نمی آرد
ترا آن به که روی خود زمستانان بهوشانی
که شادی جهانگیری غم لشکر نمی آرد

چو حافظ در قناعت کوش و از دنیای دون بگذرد
که یک جو منت دونان بصدمن زر نمی آرد
وقتی این غزل به دست سلطان محمود دکنی و

میرفیض الله رسید و خبر نیامدن حافظ به دکن شنیده شد، سبب گردید تا آن دو متأسف و ناراحت شوند، مقصود ما از ذکر این بیان، نشان دادن توجه و عنایت بیحدی است که نه تنها ادباء و شعرا و بزرگان آن دیار

به حافظ لسان القیب نشان می دادند بلکه سلاطین و فرمانروایان مقتدر و وزرای کاردان و عالم، افتخار و مباحثات می کردند که حافظ را از نزدیک زیارت کنند و از اقبانوس بیکران علم و دانش و اشعار عارفانه و پرمغز

آن عارف شیرین سخن بهره گیرند. ولی حافظ با فرستادن اشعار خود برای سلاطین و حکمرانان بنگال و دکن، آنان را از نشئه سخنان گوهر بار خویش

بی نصیب نمی گذاشت و از طرفی توجهی که حافظ به این سرزمین بزرگ داشت، در اشعارش کلمه هند و

هندو را با احترام آن سرزمین، چندین بار بکار برده است که به آن ابیات و اشعار آشنا هستند. درست است که حافظ نتوانست به هند سفر کند و مردم آن دیار را از دیدارش مسرور و مشعوف سازد اما آن چنان در قلوب اهالی دکن و مردم کشمیر و بنگال جای گرفت

که گذشت زمان و سپری شدن قرنها و بروز انقلابات جهان، نخواهند توانست، این عشق و محبت قلبی و سرشار را از آئینه قلوب مردم آن دیار بزداید. توجه به حافظ درین سرزمین سبب گردید که شاعر عارف ما،

آنچنان در هند و پاکستان شهرت پیدا کند که به هیچ روی، نمی توان سرزمینی را یافت که در کثرت علاقه به حافظ و شیفتگان به مکتب او را یافت.

مردم شبه قاره هند، به ویژه مسلمانان و شیعیان آن دیار، از دیرباز، حافظ را از اولیاء الله و مردان حق به حساب می آورند و نام مقدس و بزرگ این عارف ربانی را هرگز بدون اضافه علیه الرحمه یا رحمه الله علیه در نوشتارها و در گفتارها به میان نمی آورند و امروز در هند، هزاران نسخه از دیوان غزلیات حافظ را به خطوط و ارقام مختلف خطی، در مجموعه های شخصی و دولتی و در کتابخانه های بزرگ و در دانشگاه های آن سرزمین می توان یافت. طبقات مختلف مردم این شبه قاره از فقیر و غنی، عالم و فاضل، عامی و غیر عامی، مسلمان و غیرمسلمان و حتی پیروان ادیان مختلف و قدیمی، همه و همه، کلام حافظ را، منبع الهام و افکار عرفانی و روحانی و سرچشمه فیض الهی و تجلیات یزدانی می شمارند. کمتر فاضل و یا شاعر و سخنور فارسی زبان (حتی غیر فارسی زبانی) است که در سخن و در نوشته های خود از اشعار حافظ، استفاده نکرده باشد و حتی کسانی که به بنگالی و اردو و سنندی، پنجابی، کشمیری و گویشهای دیگر محلی سخن می گویند و یا شعر و یا اثری به این زبانها سروده و یا نوشته اند، کلام حافظ و سخنان حافظ در همه آثار آنان نفوذ چشمگیر پیدا کرده است. سخنان و اشعار حافظ

به منزله ضرب المثل در زبانهای رایج این سرزمین و بین همه مردم هند و به ویژه در زبان اردو راه یافته است. حافظ آن طور که گفته شد، مردی بود ادیب و فاضل، عالم به علوم ادبی و شرعی و مطلع از دقائق حکمی و حقایق عرفانی و کلام دلپذیر استادانه اش و استعداد فطری و تفکرات عمیقانه وی سبب گردید از جانبی معانی افکار حکمی و عرفانی و از طرفی حاصل تمثیلات لطیف و ذهنیات دقیق خود را در برترین و بهترین نوع کلام در قالب غزل با محتوای بی نظیر و چشمگیر و بیانی سحرانگیز تقریر کند و شیوه سخن پردازی عارفانه وی سبب شده است تا موقعیتی به وجود آید که پس از وی، بسیاری از سخنوران و سرایندگان ادب فارسی در ایران و شبه قاره هند طرز کلام و بیان او را تتبع کنند. از سعادت آیام زندگی پربار حافظ این بوده است که وی مانند شعرای بزرگ ایران در عرصه و بهینه ادبیات جهان (هم در آیام حیات خود و در کشورهای دور افتاده و هم در میان پارسی گویان کشورهای بزرگ) همواره مورد توجه قرار گیرد و خود حافظ بر این امر واقف بوده و شهرت عالمگیر اشعار عرفانی خود را گوشزد کرده است:

به شعر حافظ شیرازی می گویند و می خندند
سبه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی
و یا
حافظ حدیث سحر فریب خوش رسید
تا حد مصر و چین و به اطراف روم و ری
محمد گلندام، جامع دیوان حافظ درباره رواج اشعار وی در عهد شاعر و زمانی که حافظ حیات داشته است این طور نقل می کند:

«...لاجرم راحل غزلهای جهانگیری در ادنی مدتی باقصای ترکستان و هندوستان رسیده و قوافل سخنهای دلپذیرش در اقل زمانی باطراف و اکناف عراقین و آذربایجان کشیده... سماع صوفیان بی غزل شورانگیز او گرم نشدی و مجلس می برستان بی نقل سخن ذوق آمیز او رونق نیافتی...» و در جای دیگر

مردم شبه قاره هند، به ویژه مسلمانان و شیعیان آن دیار، از دیرباز، حافظ را از اولیاء الله و مردان حق به حساب می آورند و نام مقدس و بزرگ این عارف ربانی را هرگز بدون اضافه علیه الرحمه یا رحمه الله علیه در نوشتارها و در گفتارها به میان نمی آورند و امروز در هند، هزاران نسخه از دیوان غزلیات حافظ را به خطوط و ارقام مختلف خطی، در مجموعه های شخصی و دولتی و در کتابخانه های بزرگ و در دانشگاه های آن سرزمین می توان یافت. طبقات مختلف مردم این شبه قاره از فقیر و غنی، عالم و فاضل، عامی و غیر عامی، مسلمان و غیرمسلمان و حتی پیروان ادیان مختلف و قدیمی، همه و همه، کلام حافظ را، منبع الهام و افکار عرفانی و روحانی و سرچشمه فیض الهی و تجلیات یزدانی می شمارند. کمتر فاضل و یا شاعر و سخنور فارسی زبان (حتی غیر فارسی زبانی) است که در سخن و در نوشته های خود از اشعار حافظ، استفاده نکرده باشد و حتی کسانی که به بنگالی و اردو و سنندی، پنجابی، کشمیری و گویشهای دیگر محلی سخن می گویند و یا شعر و یا اثری به این زبانها سروده و یا نوشته اند، کلام حافظ و سخنان حافظ در همه آثار آنان نفوذ چشمگیر پیدا کرده است. سخنان و اشعار حافظ

به منزله ضرب المثل در زبانهای رایج این سرزمین و بین همه مردم هند و به ویژه در زبان اردو راه یافته است. حافظ آن طور که گفته شد، مردی بود ادیب و فاضل، عالم به علوم ادبی و شرعی و مطلع از دقائق حکمی و حقایق عرفانی و کلام دلپذیر استادانه اش و استعداد فطری و تفکرات عمیقانه وی سبب گردید از جانبی معانی افکار حکمی و عرفانی و از طرفی حاصل تمثیلات لطیف و ذهنیات دقیق خود را در برترین و بهترین نوع کلام در قالب غزل با محتوای بی نظیر و چشمگیر و بیانی سحرانگیز تقریر کند و شیوه سخن پردازی عارفانه وی سبب شده است تا موقعیتی به وجود آید که پس از وی، بسیاری از سخنوران و سرایندگان ادب فارسی در ایران و شبه قاره هند طرز کلام و بیان او را تتبع کنند. از سعادت آیام زندگی پربار حافظ این بوده است که وی مانند شعرای بزرگ ایران در عرصه و بهینه ادبیات جهان (هم در آیام حیات خود و در کشورهای دور افتاده و هم در میان پارسی گویان کشورهای بزرگ) همواره مورد توجه قرار گیرد و خود حافظ بر این امر واقف بوده و شهرت عالمگیر اشعار عرفانی خود را گوشزد کرده است:

به شعر حافظ شیرازی می گویند و می خندند
سبه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی
و یا
حافظ حدیث سحر فریب خوش رسید
تا حد مصر و چین و به اطراف روم و ری
محمد گلندام، جامع دیوان حافظ درباره رواج اشعار وی در عهد شاعر و زمانی که حافظ حیات داشته است این طور نقل می کند:

«...لاجرم راحل غزلهای جهانگیری در ادنی مدتی باقصای ترکستان و هندوستان رسیده و قوافل سخنهای دلپذیرش در اقل زمانی باطراف و اکناف عراقین و آذربایجان کشیده... سماع صوفیان بی غزل شورانگیز او گرم نشدی و مجلس می برستان بی نقل سخن ذوق آمیز او رونق نیافتی...» و در جای دیگر

مردم شبه قاره هند، به ویژه مسلمانان و شیعیان آن دیار، از دیرباز، حافظ را از اولیاء الله و مردان حق به حساب می آورند و نام مقدس و بزرگ این عارف ربانی را هرگز بدون اضافه علیه الرحمه یا رحمه الله علیه در نوشتارها و در گفتارها به میان نمی آورند و امروز در هند، هزاران نسخه از دیوان غزلیات حافظ را به خطوط و ارقام مختلف خطی، در مجموعه های شخصی و دولتی و در کتابخانه های بزرگ و در دانشگاه های آن سرزمین می توان یافت. طبقات مختلف مردم این شبه قاره از فقیر و غنی، عالم و فاضل، عامی و غیر عامی، مسلمان و غیرمسلمان و حتی پیروان ادیان مختلف و قدیمی، همه و همه، کلام حافظ را، منبع الهام و افکار عرفانی و روحانی و سرچشمه فیض الهی و تجلیات یزدانی می شمارند. کمتر فاضل و یا شاعر و سخنور فارسی زبان (حتی غیر فارسی زبانی) است که در سخن و در نوشته های خود از اشعار حافظ، استفاده نکرده باشد و حتی کسانی که به بنگالی و اردو و سنندی، پنجابی، کشمیری و گویشهای دیگر محلی سخن می گویند و یا شعر و یا اثری به این زبانها سروده و یا نوشته اند، کلام حافظ و سخنان حافظ در همه آثار آنان نفوذ چشمگیر پیدا کرده است. سخنان و اشعار حافظ

به منزله ضرب المثل در زبانهای رایج این سرزمین و بین همه مردم هند و به ویژه در زبان اردو راه یافته است. حافظ آن طور که گفته شد، مردی بود ادیب و فاضل، عالم به علوم ادبی و شرعی و مطلع از دقائق حکمی و حقایق عرفانی و کلام دلپذیر استادانه اش و استعداد فطری و تفکرات عمیقانه وی سبب گردید از جانبی معانی افکار حکمی و عرفانی و از طرفی حاصل تمثیلات لطیف و ذهنیات دقیق خود را در برترین و بهترین نوع کلام در قالب غزل با محتوای بی نظیر و چشمگیر و بیانی سحرانگیز تقریر کند و شیوه سخن پردازی عارفانه وی سبب شده است تا موقعیتی به وجود آید که پس از وی، بسیاری از سخنوران و سرایندگان ادب فارسی در ایران و شبه قاره هند طرز کلام و بیان او را تتبع کنند. از سعادت آیام زندگی پربار حافظ این بوده است که وی مانند شعرای بزرگ ایران در عرصه و بهینه ادبیات جهان (هم در آیام حیات خود و در کشورهای دور افتاده و هم در میان پارسی گویان کشورهای بزرگ) همواره مورد توجه قرار گیرد و خود حافظ بر این امر واقف بوده و شهرت عالمگیر اشعار عرفانی خود را گوشزد کرده است:

به شعر حافظ شیرازی می گویند و می خندند
سبه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی
و یا
حافظ حدیث سحر فریب خوش رسید
تا حد مصر و چین و به اطراف روم و ری
محمد گلندام، جامع دیوان حافظ درباره رواج اشعار وی در عهد شاعر و زمانی که حافظ حیات داشته است این طور نقل می کند:

«...لاجرم راحل غزلهای جهانگیری در ادنی مدتی باقصای ترکستان و هندوستان رسیده و قوافل سخنهای دلپذیرش در اقل زمانی باطراف و اکناف عراقین و آذربایجان کشیده... سماع صوفیان بی غزل شورانگیز او گرم نشدی و مجلس می برستان بی نقل سخن ذوق آمیز او رونق نیافتی...» و در جای دیگر

مردم شبه قاره هند، به ویژه مسلمانان و شیعیان آن دیار، از دیرباز، حافظ را از اولیاء الله و مردان حق به حساب می آورند و نام مقدس و بزرگ این عارف ربانی را هرگز بدون اضافه علیه الرحمه یا رحمه الله علیه در نوشتارها و در گفتارها به میان نمی آورند و امروز در هند، هزاران نسخه از دیوان غزلیات حافظ را به خطوط و ارقام مختلف خطی، در مجموعه های شخصی و دولتی و در کتابخانه های بزرگ و در دانشگاه های آن سرزمین می توان یافت. طبقات مختلف مردم این شبه قاره از فقیر و غنی، عالم و فاضل، عامی و غیر عامی، مسلمان و غیرمسلمان و حتی پیروان ادیان مختلف و قدیمی، همه و همه، کلام حافظ را، منبع الهام و افکار عرفانی و روحانی و سرچشمه فیض الهی و تجلیات یزدانی می شمارند. کمتر فاضل و یا شاعر و سخنور فارسی زبان (حتی غیر فارسی زبانی) است که در سخن و در نوشته های خود از اشعار حافظ، استفاده نکرده باشد و حتی کسانی که به بنگالی و اردو و سنندی، پنجابی، کشمیری و گویشهای دیگر محلی سخن می گویند و یا شعر و یا اثری به این زبانها سروده و یا نوشته اند، کلام حافظ و سخنان حافظ در همه آثار آنان نفوذ چشمگیر پیدا کرده است. سخنان و اشعار حافظ

به منزله ضرب المثل در زبانهای رایج این سرزمین و بین همه مردم هند و به ویژه در زبان اردو راه یافته است. حافظ آن طور که گفته شد، مردی بود ادیب و فاضل، عالم به علوم ادبی و شرعی و مطلع از دقائق حکمی و حقایق عرفانی و کلام دلپذیر استادانه اش و استعداد فطری و تفکرات عمیقانه وی سبب گردید از جانبی معانی افکار حکمی و عرفانی و از طرفی حاصل تمثیلات لطیف و ذهنیات دقیق خود را در برترین و بهترین نوع کلام در قالب غزل با محتوای بی نظیر و چشمگیر و بیانی سحرانگیز تقریر کند و شیوه سخن پردازی عارفانه وی سبب شده است تا موقعیتی به وجود آید که پس از وی، بسیاری از سخنوران و سرایندگان ادب فارسی در ایران و شبه قاره هند طرز کلام و بیان او را تتبع کنند. از سعادت آیام زندگی پربار حافظ این بوده است که وی مانند شعرای بزرگ ایران در عرصه و بهینه ادبیات جهان (هم در آیام حیات خود و در کشورهای دور افتاده و هم در میان پارسی گویان کشورهای بزرگ) همواره مورد توجه قرار گیرد و خود حافظ بر این امر واقف بوده و شهرت عالمگیر اشعار عرفانی خود را گوشزد کرده است:

به شعر حافظ شیرازی می گویند و می خندند
سبه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی
و یا
حافظ حدیث سحر فریب خوش رسید
تا حد مصر و چین و به اطراف روم و ری
محمد گلندام، جامع دیوان حافظ درباره رواج اشعار وی در عهد شاعر و زمانی که حافظ حیات داشته است این طور نقل می کند:

«...لاجرم راحل غزلهای جهانگیری در ادنی مدتی باقصای ترکستان و هندوستان رسیده و قوافل سخنهای دلپذیرش در اقل زمانی باطراف و اکناف عراقین و آذربایجان کشیده... سماع صوفیان بی غزل شورانگیز او گرم نشدی و مجلس می برستان بی نقل سخن ذوق آمیز او رونق نیافتی...» و در جای دیگر

مردم شبه قاره هند، به ویژه مسلمانان و شیعیان آن دیار، از دیرباز، حافظ را از اولیاء الله و مردان حق به حساب می آورند و نام مقدس و بزرگ این عارف ربانی را هرگز بدون اضافه علیه الرحمه یا رحمه الله علیه در نوشتارها و در گفتارها به میان نمی آورند و امروز در هند، هزاران نسخه از دیوان غزلیات حافظ را به خطوط و ارقام مختلف خطی، در مجموعه های شخصی و دولتی و در کتابخانه های بزرگ و در دانشگاه های آن سرزمین می توان یافت. طبقات مختلف مردم این شبه قاره از فقیر و غنی، عالم و فاضل، عامی و غیر عامی، مسلمان و غیرمسلمان و حتی پیروان ادیان مختلف و قدیمی، همه و همه، کلام حافظ را، منبع الهام و افکار عرفانی و روحانی و سرچشمه فیض الهی و تجلیات یزدانی می شمارند. کمتر فاضل و یا شاعر و سخنور فارسی زبان (حتی غیر فارسی زبانی) است که در سخن و در نوشته های خود از اشعار حافظ، استفاده نکرده باشد و حتی کسانی که به بنگالی و اردو و سنندی، پنجابی، کشمیری و گویشهای دیگر محلی سخن می گویند و یا شعر و یا اثری به این زبانها سروده و یا نوشته اند، کلام حافظ و سخنان حافظ در همه آثار آنان نفوذ چشمگیر پیدا کرده است. سخنان و اشعار حافظ

به منزله ضرب المثل در زبانهای رایج این سرزمین و بین همه مردم هند و به ویژه در زبان اردو راه یافته است. حافظ آن طور که گفته شد، مردی بود ادیب و فاضل، عالم به علوم ادبی و شرعی و مطلع از دقائق حکمی و حقایق عرفانی و کلام دلپذیر استادانه اش و استعداد فطری و تفکرات عمیقانه وی سبب گردید از جانبی معانی افکار حکمی و عرفانی و از طرفی حاصل تمثیلات لطیف و ذهنیات دقیق خود را در برترین و بهترین نوع کلام در قالب غزل با محتوای بی نظیر و چشمگیر و بیانی سحرانگیز تقریر کند و شیوه سخن پردازی عارفانه وی سبب شده است تا موقعیتی به وجود آید که پس از وی، بسیاری از سخنوران و سرایندگان ادب فارسی در ایران و شبه قاره هند طرز کلام و بیان او را تتبع کنند. از سعادت آیام زندگی پربار حافظ این بوده است که وی مانند شعرای بزرگ ایران در عرصه و بهینه ادبیات جهان (هم در آیام حیات خود و در کشورهای دور افتاده و هم در میان پارسی گویان کشورهای بزرگ) همواره مورد توجه قرار گیرد و خود حافظ بر این امر واقف بوده و شهرت عالمگیر اشعار عرفانی خود را گوشزد کرده است:

به شعر حافظ شیرازی می گویند و می خندند
سبه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی
و یا
حافظ حدیث سحر فریب خوش رسید
تا حد مصر و چین و به اطراف روم و ری
محمد گلندام، جامع دیوان حافظ درباره رواج اشعار وی در عهد شاعر و زمانی که حافظ حیات داشته است این طور نقل می کند:

«...لاجرم راحل غزلهای جهانگیری در ادنی مدتی باقصای ترکستان و هندوستان رسیده و قوافل سخنهای دلپذیرش در اقل زمانی باطراف و اکناف عراقین و آذربایجان کشیده... سماع صوفیان بی غزل شورانگیز او گرم نشدی و مجلس می برستان بی نقل سخن ذوق آمیز او رونق نیافتی...» و در جای دیگر

مردم شبه قاره هند، به ویژه مسلمانان و شیعیان آن دیار، از دیرباز، حافظ را از اولیاء الله و مردان حق به حساب می آورند و نام مقدس و بزرگ این عارف ربانی را هرگز بدون اضافه علیه الرحمه یا رحمه الله علیه در نوشتارها و در گفتارها به میان نمی آورند و امروز در هند، هزاران نسخه از دیوان غزلیات حافظ را به خطوط و ارقام مختلف خطی، در مجموعه های شخصی و دولتی و در کتابخانه های بزرگ و در دانشگاه های آن سرزمین می توان یافت. طبقات مختلف مردم این شبه قاره از فقیر و غنی، عالم و فاضل، عامی و غیر عامی، مسلمان و غیرمسلمان و حتی پیروان ادیان مختلف و قدیمی، همه و همه، کلام حافظ را، منبع الهام و افکار عرفانی و روحانی و سرچشمه فیض الهی و تجلیات یزدانی می شمارند. کمتر فاضل و یا شاعر و سخنور فارسی زبان (حتی غیر فارسی زبانی) است که در سخن و در نوشته های خود از اشعار حافظ، استفاده نکرده باشد و حتی کسانی که به بنگالی و اردو و سنندی، پنجابی، کشمیری و گویشهای دیگر محلی سخن می گویند و یا شعر و یا اثری به این زبانها سروده و یا نوشته اند، کلام حافظ و سخنان حافظ در همه آثار آنان نفوذ چشمگیر پیدا کرده است. سخنان و اشعار حافظ

به منزله ضرب المثل در زبانهای رایج این سرزمین و بین همه مردم هند و به ویژه در زبان اردو راه یافته است. حافظ آن طور که گفته شد، مردی بود ادیب و فاضل، عالم به علوم ادبی و شرعی و مطلع از دقائق حکمی و حقایق عرفانی و کلام دلپذیر استادانه اش و استعداد فطری و تفکرات عمیقانه وی سبب گردید از جانبی معانی افکار حکمی و عرفانی و از طرفی حاصل تمثیلات لطیف و ذهنیات دقیق خود را در برترین و بهترین نوع کلام در قالب غزل با محتوای بی نظیر و چشمگیر و بیانی سحرانگیز تقریر کند و شیوه سخن پردازی عارفانه وی سبب شده است تا موقعیتی به وجود آید که پس از وی، بسیاری از سخنوران و سرایندگان ادب فارسی در ایران و شبه قاره هند طرز کلام و بیان او را تتبع کنند. از سعادت آیام زندگی پربار حافظ این بوده است که وی مانند شعرای بزرگ ایران در عرصه و بهینه ادبیات جهان (هم در آیام حیات خود و در کشورهای دور افتاده و هم در میان پارسی گویان کشورهای بزرگ) همواره مورد توجه قرار گیرد و خود حافظ بر این امر واقف بوده و شهرت عالمگیر اشعار عرفانی خود را گوشزد کرده است:

به شعر حافظ شیرازی می گویند و می خندند
سبه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی
و یا
حافظ حدیث سحر فریب خوش رسید
تا حد مصر و چین و به اطراف روم و ری
محمد گلندام، جامع دیوان حافظ درباره رواج اشعار وی در عهد شاعر و زمانی که حافظ حیات داشته است این طور نقل می کند:

«...لاجرم راحل غزلهای جهانگیری در ادنی مدتی باقصای ترکستان و هندوستان رسیده و قوافل سخنهای دلپذیرش در اقل زمانی باطراف و اکناف عراقین و آذربایجان کشیده... سماع صوفیان بی غزل شورانگیز او گرم نشدی و مجلس می برستان بی نقل سخن ذوق آمیز او رونق نیافتی...» و در جای دیگر

همان نویسنده، درباره انتشار سخن حافظ بین خاص و عام می گوید:

«مذاق عوام را بلفظ متین شیرین کرده و دهان خواص را بمعنی مبین نمکین داشته، هم اصحاب ظاهر را بدو، ابواب آشنایی گشوده و هم ارباب باطن را از او مواد روشنائی افزوده...»

حکمرانان شبه قاره هند که اغلب آنان مثل سلطان محمود دکنی، جلال‌الدین اکبرشاه، نه تنها اشعار فارسی را از برداشتند، بلکه خودشعر به فارسی می‌سردند و بسیاری از اشعار حافظ را در سینه‌های خود حفظ داشتند و در مورد جلال‌الدین اکبرشاه می‌گویند به هنگام فراغت دیوان غزلیات حافظ را برای او می‌خواندند و شاید این بدان علت بوده است که خود اکبرشاه، از تحصیلات کافی و وافی بهره‌ای نداشته اما به علت قریحه و استعداد شاعری که در او نمایان بود، همواره راغب به شنیدن اشعار حافظ بوده است.

آن طور که بعضی از محققین و نسخه شناسان آورده‌اند از دیوان حافظ مجموعه‌های خطی مختلفی در دست است که بعضی از آنها را استاد فرزاد و استاد ذبیح‌الله صفا و دیگران در آثارشان اشاره کرده‌اند که از جمله می‌توان تعدادی از نسخ خطی بسیار ارزشمندی را نام برد که در گنجینه آثار ادبی و علمی که در کتابخانه اکبرشاه نگهداری می‌شد.

از جمله شاهان آن شبه قاره که نسبت به حافظ علاقه زیادی نشان می‌دادند یکی جهانگیرشاه و دیگری شاه جهان می‌باشند و به ویژه جهانگیرشاه عقیده وافری به تفاعل دیوان حافظ داشت و نه تنها این امیر بلکه بیشتر مردم هند به تفاعل دیوان حافظ اعتقاد داشته و بعضی هنوز هم دارند. سلاطین جنوب هندوستان به ویژه شاهان دکن و سایر نوابان و مهاراجگان و درباریان آنها در شبه قاره هند از علاقه‌مندان و دلباختگان حافظ بوده‌اند. و حتی زیب‌النساء که دختر دانشمند اورنگ زیب بوده به استقبال از غزلیات حافظ، اشعاری سروده و غزلیاتی از خود به یادگار گذاشته است. پدر تاگور فیلسوف و شاعر بزرگ هندی، دیویندر نات تاگور، به قدری به اشعار حافظ عنایت داشت که بسیاری از غزلیات این شاعر عارف افتخار آفرین را از برداشت مردم او را «حافظ حافظ» لقب داده بودند. جلال‌الدین اکبرشاه با این که تحصیلات کافی نداشت، بسیار از اشعار حافظ را از بر بود. در گنجینه شخصی ارزشمند این سلطان، آثار فراوان علمی و خصوصاً تعداد زیادی از نسخ خطی مختلف از دیوان حافظ نگهداری می‌شد. یکی از تذکروه‌های بسیار ارزشمندی که در سال ۱۹۵۸ میلادی، در کراچی پاکستان به چاپ رسیده، تذکره مشهور و معروف «تکمله مقالات الشعراء» است که فردی به نام حسام‌الدین راشدی، این اثر را تصحیح کرده و به چاپ رسانیده است. مصحح دانشمند این تذکره در مقدمه‌ای که نوشته، در مورد مقام معنوی و محبوبیت جهانی حافظ در سند و پنجاب و دیگر بلاد هندوستان چنین نگاشته است:

«از جمله شعرای متقدم، خواجه حافظ است که در سند محبوبیت داشت و شعرای بسیاری غزلیات آن شاعر شیرین سخن را تتبع و پیروی می‌کردند. در دیوان

شعرای این سرزمین به ویژه در دیوان «خلیل» که یکی از شعرای آن دیار است غزلهایی پیروی شده از حافظ را به کثرت می‌یابیم»

در این تذکره نام کثیری از شعرا و سرایندگان هندی اما آشنا به زبان و فرهنگ فارسی را ملاحظه می‌کنیم.

اگر به بزم علی حافظ رسی روزی

همای اوج سعادت بدام ما افتد
(منظر از «علی» در این بیت علی سهری مولوی متخلص به «علی» می‌باشد).

نه تنها شعرای آن سرزمین، بلکه بسیاری از کسانی که خواسته‌اند لغت نامه و فرهنگنامه و یا مجموعه‌هایی از ضرب‌المثلهای مشهور را فراهم آورند، در بین عرفا و شعرای مشهور فارسی بیشتر به لغات و واژه‌های حافظ و اصطلاحات عارفانه‌اش در دیوان وی توجه کرده‌اند و مجموعه‌های خود را با سخنان سحرانگیز حافظ آرایش داده‌اند که منجمه می‌توان مؤلف «ارمغان آصفی» را نام برد و به دنبال آن برای درک معانی سخنان حافظ و دریافت رموز آن درین سرزمین، شروخی بر غزلیات (یا منتخباتی از غزلیات) حافظ به زبانهای اردو، بنگالی، سندی و کشمیری، پشتو، پنجابی، هندی و حتی فارسی نوشته‌اند و بسیاری از فرهنگنامه‌ها مثل فرهنگ آندراج، مدارالافاضل، فرهنگ جهانگیری و جامع‌اللغات در تالیفات خود از کلام حافظ بهره گرفته‌اند. فی‌المثل مؤلف «ارمغان آصفی» در مورد توضیح مصدر «دام باز چیدن» به بیت حافظ استاد کرده است:

عنقا شکار کس نشود دام باز چین

کاینجا همیشه باد به دست است دام را
و در توضیح کلمه «بهار» ازین بیت حافظ استفاده کرده است:

رسید مژده که آمد بهار و سبزه دمید

وظیفه گر برسد مصرفش گل است و نید
همان طور که گفته شد شروع زیادی بر دیوان حافظ در هند نوشته شده است که از جمله آنها می‌توان شرح دیوان حافظ از محمدافضل متخلص به «سرخوش» را نام برد که به سال ۱۷۱۵ میلادی منتشر شده است و دیگر شرح دیوان حافظ از عبدالله، معروف به خلیفه چشتی و شرح دیوان حافظ، نسخه خطی که به سال ۱۱۵۶ (ه.ق) در پاکستان نوشته شده و در دانشکده اسلامیة پشاور نگهداری می‌شود.

شرح دیوان حافظ از یدولی‌الله به عنوان «لسان‌الغیب» که به سال ۱۹۳۲ در چهار مجلد توسط شیخ مبارک‌علی در لاهور چاپ شده است، شرح دیوان حافظ به قلم محمدیسین صورت گرفته و به وسیله آزادبکیو در حیدرآباد سند به چاپ رسیده است. و همینطور ترجمه‌های منظوم و منثور از غزلیات حافظ در شبه قاره هند صورت گرفته که به عنوان نمونه می‌توان به ترجمه غزلیات حافظ به پنجابی (منظوم) از حسین بهیروی اشاره کرد و ترجمه غزلیات حافظ به سندی توسط سچل سرمست و به زبان هندی توسط دلپت رای، در اواخر قرن دوازدهم ه.ق و به ترجمه دیوان اشعار حافظ به بنگالی توسط پندت گویش چندراما جومدار، و بالاخره به ترجمه‌های دیگر از غزلیات حافظ از قاضی اکرم حسین، دکتر شهیدالله، قاضی

نذراالاسلام و دهها تن دیگر می‌توان اشاره کرد.

دیوان غزلیات حافظ در هند به زبان انگلیسی توسط دینشاه ایرانی، با همکاری و معاضدت یکی دیگر از محققین به سال ۱۹۳۲ میلادی در بمبئی چاپ و منتشر شده است و شرح ارزشمندی بر دیوان حافظ توسط مولوی سیدمحمدصادق علی، در سال ۱۸۷۶ میلادی و ۱۸۸۶ نوشته شده و چاپ گردیده است و دهها شرح و ترجمه اشعار دیوان حافظ در این کشور صورت پذیرفته است که یادآوری همه آنها مثنوی هفتادمن کاغذ شود. دیوان غزلیات حافظ نه تنها به همه زبانهای هندی ترجمه شده است بلکه صدها مقاله ارزشمند توسط ادبا و محققین عظیم‌الشان هندی در مجلات ادبی و یا به طور مستقل به چاپ رسیده است و در مجله هند و ایرانیکا، چاپ کلکته، مقالات فراوانی به زبان انگلیسی و فارسی به چاپ رسیده که از آن جمله می‌توان مقاله ارزشمند استاد محیط طباطبائی را نام برد که به هر دو زبان چاپ و منتشر گردیده است و شبلی نعمانی در کتاب شعرالعجم که به زبان اردو تألیف شده زیر عنوان خواجه حافظ شیرازی مطالبی درباره حافظ نوشته که این اثر چندین بار در هند و پاکستان انتشار یافته است و در کتب درسی فارسی این سرزمین، گلچینی از غزلیات حافظ چاپ شده است.

در مجموعه‌های شخصی و دولتی، صدها نسخه خطی از دیوان حافظ وجود دارد و عده این نسخ در کتابخانه‌های دانشگاه علیگره هند، رامپور، کتابخانه نواب عبدالسلام خان، دانشگاه پنجاب لاهور کتابخانه عالی بانک پور و کتابخانه‌های فراوان دیگر به خط نستعلیق و اقلام دیگر باصفحات منقش و مصور و مذهب وجود دارد که اگر از همه نسخ موجود این دیوانها در همه کتابخانه‌ها و گنجینه‌ها فهرست برداری شود، شاید چند سال به طول انجامد. اهمیت مقام معنوی حافظ در نزد ادبا و فضلاء آن سرزمین به حدی است که شعرای این سرزمین به پیروی از غزلیات ناب و عارفانه آن شاعر بلندمقام به شعرگویی و سرایندگی پرداخته‌اند و از میان دهها شاعر آن دیار می‌توان یادی از مولانا محمدابوالحسن متخلص به «فرد»، عارف مشهور ایالت بهار هندوستان (متوفی به سال ۱۲۶۵ ه.ق و ملقب به فردالاولیاء) نام برد. ازین شاعر دیوانی در دست است و کمتر غزلی از او را می‌توان یافت که از حافظ شیرازی پیروی نکرده باشد و شاید به همین علت در آن سرزمین به «لسان الغیب» هند مشهور گردیده است.

در تضمینی که از غزل حافظ کرده به مطلع زیر چنین گفته است.

ای صبا گر بگذری بر ساحل رود ارس

بوسه زن بر خاک آن وادی و مشکین کن نفس...
در دیوانی که از زیب‌النساء، دختر اورنگ زیب حاکم هندوستان باقی است کاملاً پیداست که در بسیاری از غزلیات خویش از حافظ پیروی کرده است. غم می‌کند فزونی ای دوستان خدا را

شاید نهفته ماند این راز آشکارا

ای خسرو زمانه بگشاده چشم و بنگر

در نامه سکندر احوال ملک دارا

ابوالفضل فیضی دکنی، ملک الشعرای دربار

اکبرشاه نیز به پیروی از حافظ غزلیاتی دارد (کلیات دیوان فیضی چاپ لاهور به سال ۱۹۶۷ میلادی به چاپ رسیده است).
حریف یاده کجا عاشق خراب کجا...
که استقبالی است از غزل مشهور حافظ: «جنون عشق کجا تشنه شراب کجا»

و یا:
«می نالم و دلم زین ناله می رود»، که از غزل حافظ در این بیت می فرماید:

«شکرشکن شوند همه طوطیان هند / زین قند پارسی که به بنگاله می رود» اقتباس شده است. سخنان و کلام حافظ به قدری در زبانهای محلی شبه قاره هند، خصوصاً در مناطقی مسلمان نشین آن سرزمین گسترده مانند بنگالی، اردو، سند، پنجابی، کشمیری و غیره نفوذ کرده است که بسیاری از ضرب المثلهای رایج در میان مردم این نواحی از غزلیات حافظ اخذ شده است.

مثل:
آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است
با دوستان مروت با دشمنان مدارا

و یا
در پس آئینه طوطی صفتم داشته اند
آنچه استاد ازل گفت بگو می گویم

و یا:
حافظ می خور و رندی کن و خوش باش ولی
دام تزویر مکن چون دگران قرآن را

و یا
نه هر که چهره برافروخت دلبری داند
نه هر که آینه سازد سکندری داند

و یا
مصلحت نیست که از برده برون افتد راز
ورنه در مجلس زندان خبری نیست که نیست

مؤلف کتاب «تکمله مقالات الشعراء ضمن معرفی و شرح حال شاعری به نام آخوند قاسم بن نعمت الله قریشی می گوید: آخوند محمد قاسم نسبت به دو ستاره بزرگ ادب فارسی یعنی سعدی و حافظ عقیده فراوان داشت و در جایی از دیوان این شاعر نیست که نامی از حافظ و سعدی نبرده باشد و طالب می حقیقت از جام حافظ و سعدی بوده است.

بهر خدا چشمان ساقی می حقیقت
گاهی ز جام حافظ گاهی ز جام سعدی
قاسم تمام گیرد هر روز فیض معنی
که از کلام حافظ که از کلام سعدی

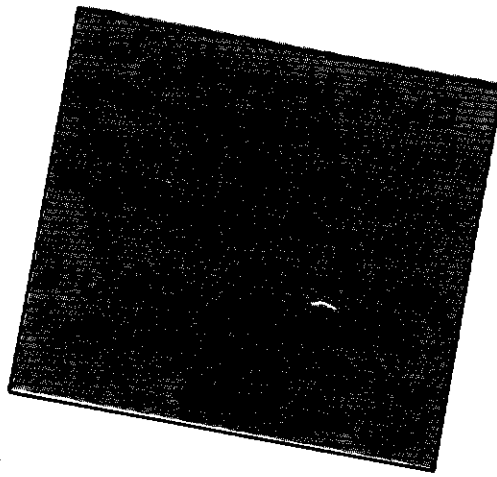
در ساغر دل من ساقی بریز لیله
گاهی ز جام حافظ گاهی ز جام سعدی
بسیاری از شعرا و سرایندگان هندی تبار، به حافظ
علاقه فراوانی نشان داده اند و در میان اشعار گویندگان
فارسی و شعرا اردو زبان، در ستایش حافظ قطعات و
آیاتی دیده می شود:

ابوالفضل فیضی که ملک الشعرا در بار اکبرشاه
بوده می گوید:
نکات حافظ معجز بیان چه بر گویم

لسان غیب بداند انسی و جانی
(دیوان فیضی چاپ پاکستان ص ۱۱۷)

و یا
طوطی نکته برور هندم که در خیال
با عتدلیب نغمه زن فارسی همبرم

(کلیات فیض ص ۵۷)



بهادر شاه، آخرین سلطان خاندان سلطنتی بابرین در کلیات خود به نام «کلیات ظفر» چاپ لاهور اشعاری به زبان اردو در ستایش حافظ آورده و سروده است و همین طور شاعرانی مثل اسمعیل میرتهی، ناصر علی سرهندی، نظام الملک آصف جاه، علی سبهری مولوی انتظام، نواب عزیز جنگ بهادر، غلام قادر گرامی ملک الشعرا جنوب هندوستان (دکن) به زبان فارسی وارد و در ستایش از مقام والای عرفانی حافظ و عظیم تقوی، محمدحسن تقوی، مایل تقوی، عبدالحکیم عطاء، حسن ارسطو چاهی و صدها تن دیگر اشعاری در دیوانهای خود آورده اند. نظام الملک آصف جاه متخلص به «شاکر» گوید:

به یمن هست آن پیشوای اهل سخن
نموده ام غزلی نذر حافظ شیراز

و یا:
رنگ گلزار جهان شاکر ز فیض اولیاست
غافلست آنکس که گوید حافظ شیراز کو

علی سبهری مولوی انتظام متخلص به «علی»
در باره حافظ می گوید:
حافظ گلی بچین و «علی» را بده توید
وین زهد خشک را به منی خوشگوار بخش

و یا
«علی» بخوان غزلت را به مرقد حافظ
که لطف طبع و سخن گفتن دری داند

اما در میان همه گویندگان پارسی گوی آن سرزمین و آشناترین فردی که در شیفتگی به مقام معنوی حافظ مشهور و معروف است و علاقه مفرط وی به مقام و مرتبت حافظ کاملاً آشکار است و غزلیات متعدد و مختلفی در جواب و یا به تتبع از غزلیات حافظ سروده است، شاعر بزرگوار شبه قاره هند علامه اقبال لاهوری است. بسیاری از الفاظ و تعبیرات عارفانه حافظ را در چند مجموعه شعری آن شاعر توانا به ویژه در مثنوی «سرار و رموز بانگ» می توان ملاحظه کرد.

اقبال لاهوری در اشعار خود حتی به زبان اردو، به غزلیات حافظ نظر داشته و تضمین هایی به اردو از اشعار حافظ نموده است. اقبال این شعر حافظ را به اردو تضمین کرده است:

گرت هواست که با خضر همنشین باشی
نهان ز چشم سکندر چو آب حیوان باش

و خصوصاً از غزل مشهور: الا یا ایها الساقی
ادرکاسا و ناولها. شعرا بنامی در قرن ۱۳ (ه.ق)
مانند مولوی آل احمد متخلص به «احمد» ازین غزل
حافظ استقبال کرده اند خواجه عبدالباقی سرهندی،

مخمساتی در استقبال از غزلیات حافظ سروده است.

ای باد گر به سر هند افتد گذر شما را
بر شاه خوبرویان کن عرض این گدا را
کین خسته در جنابت (۲) میکرد این ندا را

دل می رود ز دستم صاحبان خدا را
دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا
مظفر علی متخلص به «اسیر» که دیوانی به نام
«گلشن عشق» دارد و به سال ۱۸۹۱ میلادی به چاپ
رسیده است می گوید:

اسیر از بحر شرم آب رکتباد طوفانیست
بده پیغام با حافظ که بردارد مصلی را
در تاج الدواوین ملا محمدباقر لاهوری چندین
غزل در پیروی از حافظ ساخته، دیده می شود و
همینطور شعری مثل: عبدالحکیم عطاء و سید
آغاحسین ارسطو چاهی، تضمینهایی (و یا پیرویهایی)
از غزلیات حافظ در اشعارشان ملاحظه می شود.

در اشعار ارسطو چاهی شاعر فارسی گوی معاصر
پاکستان می توان، علاقه و محبت فراوان این شاعر را
به سرزمین ادب پرور ایران و ایرانیان مشاهده کرد. در
زمان اورنگ زیب علاوه بر دختر زیب النساء، محترم
نقشبندی که معاصر با این سلطان بوده است اشعاری به
تقلید از حافظ سروده و از خود به یادگار گذاشته است و
نخستین بار دیوان حافظ غزلسرای بزرگ و عارف قرن
هشتم ه.ق در سال ۱۷۹۱ میلادی به اهتمام
ابوطالب خان پسر حاجی محمدبیک تیریزی اصفهانی
متولد در لکنهو به چاپ رسید و از آن زمان تاکنون
نسخه های خطی و چاپی این دیوان ارزشمند و گنجینه
پربرهای ادب فارسی در کشورهای ایران، هند، مصر،
ترکیه و سایر جاها به چاپ رسیده است. قدیم ترین
دیوانی که از حافظ در ایران به طبع رسیده براساس
نسخه ای است که به سال ۸۲۷ (ه.ق) کتابت شده و در
سال ۱۳۰۶ (ه.ش) به وسیله شادروان عبدالرحیم
خلخالی در تهران انتشار یافته است و همین نسخه از
دیوان حافظ را استادان بزرگوار، شادروان علامه
قزوینی و مرحوم دکتر غنی اساس چاپ جدیدی از
دیوان حافظ قرار داده اند که در این جا لازمست از
زحمات استادان دیگری مانند بزمان بختیاری، مسعود
فرزاد، بهاء الدین خرماشاهی، انجوی شیرازی، جلالی
تائینی، دکتر نذیراحمد و... دیگر دانشمندان
عالیمقداری که در نشر و شرح و انتشار غزلیات حافظ
و معرفی این مرد عارف ربانی گامهای بزرگی
برداشته اند تشکر و قدردانی شود.

- (۱) دیوان حافظ به اهتمام محمد قزوینی و دکتر فیاض، ص ۱۵۲
- (۲) نفعات الانس جامی - تصحیح مهدی توحیدی پور، ص ۶۱۴
- (۳) تاریخ فرشته یا گلشن ابراهیمی محمد قاسم بن غلامعلی هند و شاه استرابادی مشهور به فرشته ج ۱ - ص ۵۷۶
- (۴) در جناب تو: برای جناب تو